

جامعه شناسی دینی – اسلامشناسی اجتماعی
آیا حکومت و شریعت اسلامی قرآنی و الهی اند؟

قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد ۱

محدودیت های قرآنی و
تحریفات قرائت «رسمی و با واسطه»

رضا ایرملو

پروفسور جامعه شناسی- سوئد

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز
توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس
۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

(این صفحه فقط برای درج در اینترنت اضافه شده است. دوستانی که کتاب را
چاپ می کنند می توانند از این صفحه صرف نظر کنند.)

آدرس برای اظهار نظر: gghevredini@yahoo.com

۴- رفع و رجوع تعارضات قرآن

آیه ۵۲ سورة القصص چنین است:
"الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ مُؤْمِنِينَ".^{۱۸۳} نگاهی دقیق به این جمله قرآن حتی به فارسی زبانان هم معنی تقریبی آن را روشن می کند: = "کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آن ها داده ایم به آن (قرآن) ایمان می آورند"^{۱۸۳}، یا "کسانی که پیش از آن به ایشان کتاب آسمانی داده بودیم، به آن ایمان می آورند"^{۱۸۴}، یا "کسانی که قبل از قرآن کتاب به آنان دادیم به قرآن ایمان می آورند"^{۱۸۵}.

ترجمه حسین محی الدین الهی قمشهء از این متن قرآنی اما معنی و مفهوم دیگری دارد و عباراتی را در بر می گیرد که در متن اصلی معادلی ندارند: "آنان که ما به آن ها پیش از این کتاب (آسمانی تورات و انجیل) فرستادیم (یعنی موسی و عیسی و پیروان حقیقی آن ها) به این کتاب آسمانی قرآن البته آنان ایمان می آورند"^{۱۸۶} (سورة القصص، آیه ۵۲).

می بینیم موضوعی که وی در داخل پارانتز اول نوشته، توضیحی بر متن اصلی است و طبق پیشداوری مورد بحث در صفحات پیشین، باید با معنی متن اصلی ترجمه شده قبل از خود خوانائی داشته باشد، که دارد. اما توضیح داخل پارانتز دوم، هیچ سابقه ای در این یا آیات قبل از خود ندارد و حرفی دیگری است که وی به زبان و نام خدا بیان کرده است.

این دست بردن آشکار در معنی و مفهوم قرآن، خواننده قرآن ترجمه شده وی را در برابر این سؤال قرار می دهد که:

¹⁸³ تفسیر نمونه، جلد ۱۶، ص ۱۰۶.

¹⁸⁴ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

¹⁸⁵ تفسیر المیزان، جلد ۱۵، ص ۶۶.

¹⁸⁶ قرآن، حسین محی الدین الهی قمشهء.

- چرا مترجم قرآن الهی قمشهء چنین آشکار و بی محابا برای تغییر معنی و مفهوم آیه ای از قرآن می کوشد؟ و مگر چه موضوع و مسألهء مهمی باعث این شده که چنین چهرهء شریعت خواه اسلامی، خطر مجازات الهی و گلايهء احتمالی هم مسلک های دیندارش را به جان بخرد و با اضافه کردن عبارت "یعنی موسی و عیسی و پیروان حقیقی آن ها" به متن قرآن، برای اصلاح و تغییر کلامی که نام خدا را بر خود دارد بکوشد؟

- مگر از نظر وی متن موجود آیهء قرآن چه ایرادی دارد و چه مسأله ای ایجاد می کند که وی برای رفع و رجوعش به کاری چنین مهم، یعنی سانسور "وحی و آیهء خدا"، تن در داده و نتایج آن را نیز به جان می خرد؟ و،

- چرا او و مفسران و متکلمانی که این فکر را به او القاء کرده و متشرعینی که به یاری اش شتافته اند، فکر می کنند و می توانند فکر کرده اند که با وجود این سانسور و تحریف آشکار معنی و مفهوم آیهء قرآن، نه فقط از سوی خداوند خالق این آیات، بخشیده خواهند شد، بلکه حتی به دریافت پاداشی در خور نیز نایل خواهند آمد؟

ظاهراً داستان از این قرار است که این آیه پیش بینی می کند که اهل کتاب، یعنی یهودی ها و مسیحی ها به این دلیل که کتاب دینی مشابهی دارند، الهی بودن قرآن را خواهند پذیرفت و به دین اسلام گردن خواهند نهاد. بر خلاف این آیه و پیش بینی، دیدیم که یهودیان مورد نظر شبه جزیرهء عربستان آن روز، قرآن را نپذیرفتند و حتی در این راه به جنگ بود و نبود تن دادند و جان و مال خود را در راه امتناع از ترک دین یهودی و نصاری و پذیرش اسلام، فدا دادند.

در همان حال، ظاهراً الهی قمشهء به خوبی واقف بوده که در قرآن، آیهء دیگری وجود دارد که می گوید: **"ایا طمع دارید یهودیان به دین شما بگردند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می کنند. با آن که در کلام خدا تعقل کرده و معنی آن را**

در یافته اند" ^{۱۸۷} (سوره بقره، آیه ۷۴). می بینیم که این دو آیه کاملاً با همدیگر مغایر و متضادند. اولی دال بر پیش بینی پذیرش قرآن و اسلام از سوی یهودیان است و دومی حتی فکر سازش و گرویدن آنان به اسلام و قرآن را زیر سؤال می برد.

تازه، آیه سومی هم وجود دارد، آیه ۲۵۳ سوره البقره، که اختلاف بین این ادیان را امری الهی معرفی می کند و بر آن است که اساساً از ازل این انگیزه خلق شده که اینان به دین اسلام نگرند و حتی با مسلمانان در جنگ و اختلاف به سر برند. در نتیجه، هرگز انتظار آن نمی رفته است که اینان به دین اسلام ایمان بیاورند، یا کتاب قرآن را تأیید کرده و بپذیرند: "اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیدیم ... و اگر خدا می خواست کسانی که پس از ایشان آمدند، پس از روشنگری هایی که برایشان آمد، کشمکش و کارزار نمی کردند، ولی اختلاف پیشه کردند؛ و بعضی از ایشان ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند، و اگر خدا می خواست کشمکش و کارزار نمی کردند، ولی خداوند هر آن چه اراده کند انجام می دهد" ^{۱۸۸} (سوره بقره، آیه ۲۵۳).

می بینیم این آیه با هر دو آیه قبلی در تضاد قرار دارد و به جای گرویدن اهل کتاب به اسلام و قرآن، از خواست و اراده خداوند برای «عدم سازگاری و ضرورت وجود اختلاف بین مؤمنین به این ادیان» خبر می دهد.

حال ظاهراً این مترجم «متعهد اسلامی» می خواهد به «وظیفه شرعی» خود عمل کرده و این مسأله و دوگانگی مندرج در کتاب دینی خود را حل و فصل کند. در نتیجه، به ابتکاری که سابقه ای دراز در علم تفسیر دارد رو می آورد و برای رفع و رجوع این تعارضات، «معنی و مفهوم این آیه قرآن» را تغییر می دهد. ظاهراً برای انجام این

¹⁸⁷ قرآن، ترجمه حسین محی الدین الهی قمشه.

¹⁸⁸ قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی.

مهم!، او مطابق معمول، ولی بر خلاف پیشداوری ساده‌نگرانه خوانندگان قرآن ترجمه شده‌اش، اسم پیامبران این ادیان را به متن ترجمه اضافه می‌کند و برای خالی نبودن عریضه، عبارت من در آوردی خود را در داخل پارانترز داخل متن قرآن جا می‌دهد. این در حالی است که او کاملاً آگاه است که بحث آیهٔ مربوطه بر سر «یهودیان و مسیحیان» است و نه بر سر «پیامبران یهودیان و مسیحیان».

با این تردستی، الهی قمشهء به باور خود نشان می‌دهد که مقصود آیهٔ ۵۲ سوره القصص، نه خود یهودیان و مسیحیان، بلکه پیامبران این ادیان اند که مثلاً می‌توان مثل برخی مفسرین اسلامی ادعا کرد که "در روز قیامت به این کتاب ایمان خواهند آورد" و از این طریق:

- پیش بینی قرآن تحقق خواهد یافت.

وی در عین حال، جلو کلمهٔ "پیروان اینان" کلمهٔ "حقیقی" را می‌افزاید تا نشان دهد که اگر این پیش بینی قرآن درست در نیامده، برای آن است که نظر قرآن بر "پیروان حقیقی" این ادیان بوده و اینان که ایمان نیاورده‌اند، "پیروان حقیقی" نیستند. در نتیجه، در حرف و پیش بینی قرآن خلافی نیست!

وای به روزی که "بندگان خدا" خود را موظف بدانند تا اشکالات و اشتباهات کلام کتاب دینی و "وحی" منسوب به خدا را رفع و رجوع کنند.

- آیا چنین کسانی که نسبت به صحت آیات کتاب دینی خود مطمئن نیستند، می‌توانند مدعی ایمان به خدائی قادر، توانا، عالم و خالق باشند؟

و سؤال این است که اینان، با این همه تحریف و دست بردن های ولو حمایتی در آیات قرآن، سر کدام یک را کلاه می‌گذارند، سر خود را، یا سر خدا یا مردم را؟

ظاهراً مردم که از این دست بردن ها و تحریفات بی خبر اند و چشم بسته و گوش بسته به دنبال این جماعت شریعت ساز راه افتاده و تحریفات شان را به عنوان "حرف و کلام الله" به جان می‌خرند، اولین

قربانیان این "اصلاحات و دست بردن ها"، و لاجرم بازندگان واقعی این شعبده بازی های دینی اند.

سانسور حمایتی «دین مادر»

۱- کی بود کی بود، من نبودم

بی عدالتی است اگر گناه دست بردن در کلام منسوب به خدا و تحریف قرآن را به گردن مترجم، مفسر یا متکلم معینی ببندازیم. این کار به دیگر شریعت سازانی که در این جا نامی از آنان برده نشده، فرصت خواهد داد که گناه تحریف "کلام الله" را به گردن این و آن ببندازند و با این کار، تحریف و دخالت خود را از انتقاد دور نگه دارند.

وقتی کتاب نویسنده با عنوان «زن و اسلام شریعتی» منتشر شد، کسانی از منتشر عین وطنی، در پاسخ به انتقادات نویسنده از ستم شرعی وارده به زنان مسلمان اظهار داشتند که گویا این کتاب و افشاگری هایش فقط شامل شخص علی شریعتی بوده و ربطی به سایرین پیدا نمی کند. اینان البته خود می دانستند که:

- محتوی این کتاب فقط به انتقاد از نظریات زن ستیزانه علی شریعتی محدود نمی شود، بلکه همه احکام و نمایندگان شرع اسلامی، که بر مشروعیت ظلم جنسی و به بردگی کشانیدن زنان مسلمان صحه می گذارند، را مورد خطاب قرار می دهد. تازه نقد این کتاب بیش از آن که از متشرع باشد، از شرع و احکام شرعی ملقب به اسلامی است. حال:

- روزی این احکام را مطهری عنوان می کند،
- روزی دیگر شریعتی نمایندگی اش را به عهده می گیرد و،
- روزی نیز در این یا آن فتوا و رساله بیان می شود.

انتخاب علی شریعتی برای آن بود که نظریات وی در کتاب «فاطمه فاطمه است» از سوی بسیاری، به غلط «متفاوت تر، بهتر و انسانی تر» از نظریات ملایان حوزه های علمی ارزیابی می شد. از این رو، کتاب «زن و اسلام شریعتی» بر آن بود تا با نشان دادن واقعیت نظریات زن ستیزانه این بنیادگرای اسلامی به اصطلاح «اصلاح طلب و هومانیت»¹⁸⁹، این فکر را به خوانندگان منتقل کند که:

- حالا که بنیادگرائی معروف به «اصلاح طلب و هومانیت» چنین افکار ضد بشری و زن ستیزانه ای دارد، وای به حال بنیادگرایان معروف به محافظه کار و سنتی، که افکارشان با هیچ معیار انسانی نمی خواند¹⁸⁹، مثال: «تازه خوبش این است، وای به حال بدش!»
با این وجود، متشرعین دیگر اسلامی با مراجعه به نام شریعتی در روی جلد کتاب این نویسنده، سعی کردند تا نقش خود در ظلم شرعی وارده بر زنان مسلمان را از دیده ها بپوشانند و علت را نه در «احکام ضد زن قرون وسطائی شرع ملقب به اسلامی»، بلکه در «عقاید فرد معینی از جمع خود» جستجو کنند. از این زاویه باید یادآوری کنم که قید نام کسانی چون حسین محی الدین الهی قمشه، بهالدین خرمشاهی، محمود طالقانی، عبدالکریم سروش و غیره در این کتاب، در رابطه با دست بردن در این یا آن آیه قرآن، به این معنی نیست که فقط اینان دست در معنی و مفهوم قرآن برده اند، یا فقط این موضوعات مطرح شده مورد تحریف قرار گرفته اند. نه! واقعیت این است که:
- نه این موضوعات و معانی آیات قرآن، تنها موارد تحریف شده اند،
- نه متشرعین و شریعت سازانی که در این کتاب نام برده می شوند، تنها کسانی اند که دست در قرآن برده و تحریف کرده یا می کنند و،

¹⁸⁹ کتاب نویسنده تحت عنوان «زن در گرداب شریعت» برای جلوگیری از این شبهه سازی نگارش یافته و از طریق مقایسه نظریات شریعتی با مطهری و توجیه یگانگی های این نظریات با منابع اسلام حکومت گر نشان داده که بی توجه به بیان های ظاهراً مختلف، سر و ته کرباس سیستم مردسالارانه و زن ستیزانه اسلامی یکی اند و گناه این همه نیز عمدتاً به گردن بنیادگرانی است که این احکام ناظر به زمان های گذشته مدفون در تاریخ را امروزی فرض کرده و برای تحمیل و جانداختنش کوشیده و می کوشند.

- نه کسی از متشرعین قدیم و جدید، یا زنده و مرده، اعم از متکلم، مفسر، فقیه، قاضی و عالم دینی، از تجاوز به حریم آن چه وحی و کلام الله خوانده می شود، پرهیز کرده و می کند.

در ضمن، باید اضافه کرد که دست بردن در معنی و مفهوم قرآن و تحریف موضوعات و آیاتی که در این جا نقل می شوند، فقط مواردی را در بر می گیرند که متناسب با حوصله این کتاب انتخاب شده اند. یادداشت های نویسنده از موارد و موضوعات تحریف شده، گواهی می دهند که تعداد موارد و موضوعات تحریف شده قرآن و دست بردن های غیرمجاز در معنی و مفهوم آیات، از مرز صدها و هزار ها می گذرد و ثبت و ضبط آن ها تحقیقی جداگانه و مستقل لازم دارد.

ذکر این موارد و توضیح آن ها نیز، نه در بخشی از یک کتاب، بلکه در کتابی مستقل نیز به آسانی جا نمی گیرد و قابل عرضه نیست. تفاوت اینانی که در این جا نام برده شده اند با بقیه هم مسلک های شان، بیشتر تصادفی یا به خاطر شهرت دینی شان در بازار دینی روز است. و گرنه، همه این متشرعین از متکلم و فقیه تا مفسر و عالم دینی، از نظر تجاوز به حریم آن چه خود "کلام الله" و "وحی" "نازل" شده از سوی خدا" می نامند، سر و ته یک کرباسند.

۲- اجماع "علما" و سر و ته کرباس سانسور "کلام الله"

- سنت تحریف و گذر زمان

دستکاری در متن قرآن، سنتی قدیمی و جاافتاده است. کافیت که کلمه و جمله ای در قرآن به درد کار دینی- دنیوی شریعت سازان نخورد و کافی است که کسی برای راست و ریس کردن آن کلمه و جمله قرآن، به کشفی عامه پسند نائل شود و راه حل عوام فریبانه ای پیشنهاد کند. از آن پس، همه اینانی که ظاهراً معتقد به خدا و علم و توان وی اند، ابزار تفسیر و تأویل خود را به کار می گیرند و هر کس با زبانی و کلامی،

به سانسور آن کلمه و جمله قرآنی به درد نخور دست می زنند و بدون هرگونه تردید دینی یا اخلاقی، کشف جدید عوام فریبانه را به جای معنی و مفهوم متن اصلی قرآن جا می دهند.

در این جریان، البته هر کس سلیقه و ابداع کلامی خود را دارد و هر کس نیز به بهانه ای و راهی به سانسور و جا به جایی این یا آن کلمه و جمله قرآن دست می زند و حرف و معنی مناسب حال و هوای خود و فرقه خود را جایگزین می کند.

مگر نه این که به قول خودشان، "بهشت درهای فراوان دارد و هر کدام از این حضرات از دری وارد آن خواهند شد؟"

هم از این روست که پس از ۱۴۰۰ سال، هنوز هم کار تفسیر و تأویل آیات به پایان نرسیده و هر که می آید «عمارتی نو می سازد»، بدون این که مورد سؤال قرار گیرد که:

- تا کی این بازنویسی معانی آیات قرآن دوام خواهد آورد؟ و بالاخره

- کی و چه موقع، مردم مسلمان، کتاب دینی «نهائی و غیر قابل تغییری» به دست خواهند گرفت؟

در اکثر موارد و موضوعات مربوط به سانسور و تغییر و تحریف معنی کلمات و جملات قرآن، تقریباً همه مترجمین و مفسرین جدید و قدیم شرکت دارند. فقط تفاوت در این است که قسمتی از این تغییرات و تحریفات، مسبوق به سابقه اند و از این ها برخی هنوز هم به همان شکل و توجیهاات سابق عرضه می شوند، در حالی که تفسیر و تعبیر برخی دیگر با گذشته فرق کرده و لباس عاریتی متکلمان اسلامی زمان و مکان امروزی را به تن کرده اند.

قسمتی دیگر از این تغییرات و تحریفات اما، جدید اند و اخیراً بر اساس نیازهای جامعه مدرن و پاسخ به مسایل جدید امروزی به وجود آمده اند، یا برای تطبیق با علوم روز، و اختراعات و اکتشافات جدید، به معنی و مفهوم جدید آراسته شده اند. این دسته از تحریفات، با ابزار کلامی امروزی تفسیر و تعبیر می شوند.

- دین "حنیف" در قرآن^{۱۹۰}

سانسور «کلمه کلیدی»^{۱۹۱} «حنیف و حنفا»^{۱۹۲} نمونه ای از تحریفات مسبوق به سابقه است. در عین حال، مقایسه نمونه های جدید و قدیم ترجمه ها و تفسیرات این موضوع و مورد، نشان می دهد که در طول زمان بر میزان و موارد سانسور و تحریف این کلمه افزوده شده، یا به بیان دیگر، متشرعان جدید از نظر دخالت در معنی و مفهوم قرآن نسبت به قدیمی ها جسورتر شده و به مرزهای جدیدی از تعبیر و تفسیر و تحریف "کلام خدا" نایل آمده اند.

جریان از این قرار است که در زمان ظهور دین اسلام، "در مرکز عربستان و در منطقه وسیعی به نام یمامه، عشیره ای به نام «بنی حنیفه» اقامت داشت. حنیفه از مفهوم حنیف استنتاج می شود و بنا بر اسطوره ای دینی، لقب حضرت ابراهیم بوده که برای یکتاپرستی مبارزه می کرده است. قبل از ظهور اسلام، اکثر اعضای عشیره بنی حنیفه، یا گرایش به یکتاپرستی داشتند یا اصل یکتاپرستی ادیان یهودی و مسیحی را پذیرفته بودند. اینان اما، خواهان دین ساده و ابتدائی تری بودند که به تمایل آنان به زهد، انزوا و جهان گریزی پاسخ مطلوب می داد»^{۱۹۳}.

"در یمامه «خالد ابن سنان» از عشیره ابس، «حنظله ابن صفوان» و «مسيلمه» از عشیره بنی حنیفه برای یکتاپرستی تبلیغ می کردند»^{۱۹۴}. مسيلمه مدعی بود که مخاطب الله (ملقب به رحمان) قرار گرفته تا برای پرستش او تبلیغ کند. او با نوشتن آیاتی که جنبه ابلاغی و اخلاقی

¹⁹⁰ برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به «باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایشات یکتاپرستی عربستان» در جلد دوم این کتاب.

¹⁹¹ Koran Ensiklopedisi, Turan Dursun, cilt 7, s. 264.

¹⁹² فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و تاریخ دول اسلامی و دلایل شکست مردم سالاری دینی در ایران، استنسیل، ۲۰۰۵، ص ۸. همچنین ر. ک. به بحث «باور دینی و خداشناسی در اسلام» در جلد دوم این کتاب.

¹⁹³ ر. ک. از جمله به پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۲.

¹⁹⁴ فرشید فریدونی، پیشین.

داشتند، برای پیامبری خود تبلیغ می‌کرد^{۱۹۵}. پس از اعلام ظهور محمد، مسیلمه که قبل از وی مدعی بعثت شده بود، با او تماس گرفت و پیشنهاد همکاری داد. ولی محمد پیشنهاد او را رد کرد، زیرا فقط خود را منبع واقعی وحی الهی می‌دانست^{۱۹۶}.

ورقه ابن نوفل هم از اعضای آئین حنفا بود که برای یکتاپرستی تبلیغ می‌کرد. او بخشی از انجیل را نیز به عربی ترجمه کرده بود. قبلاً او و محمد ساعت‌ها در رابطه با یکتاپرستی بحث کرده بودند. سه شخص سرشناس دیگر آئین حنفا «زید بن عمرو بن نفیل»، «عبیدالله بن جحش» و «عثمان بن حویرث» نام داشتند^{۱۹۷}. زید بن عمرو برای زهد و عبادت به کوهستان حراء پناه می‌برد و در همان جا با محمد پیرامون یکتاپرستی گفتگو می‌کرد^{۱۹۸}.

"محمد، حنفا را می‌شناخت و ایشان را پیروان «دین پاک و برحق» می‌شمرد. وی در قرآن، حنفا را به این معنی آورده و در آیه‌های عدیده، از ایشان در نقطه مقابل بت پرستان یاد کرده است" (قرآن: سوره ۱۰ آیه ۱۰۵، سوره ۲۲ آیه ۳۱، سوره ۳۰ آیه ۳۰، سوره ۹۸ آیه ۵)^{۱۹۹}. او حنفا را پیروان کیش باستانی ابراهیم می‌شمرد (قرآن: سوره ۲ آیه ۱۳۰ و سوره ۳ آیه ۶۷).

کلمه حنیف و حنفيه ۱۲ بار در قرآن به کار رفته و از آن جمله اند: آیه ۱۰۵ سوره یونس، آیه ۱۲۵ سوره النساء، آیه ۱۳۵ سوره البقره، آیه های ۶۷ و ۹۵ سوره آل عمران، آیه های ۷۹ و ۱۶۱ سوره انعام، آیه های ۱۲۰ و ۱۲۳ سوره النحل، آیه ۳۰ سوره الروم، آیه ۳۱ سوره الحج و آیه ۵ سوره البینه.

از این‌ها، پنج آیه مستقیماً در مورد دین حنیف "نازل" شده اند که از آن جمله اند: آیه ۱۰۵ سوره یونس؛ آیه ۷۹ سوره انعام؛ آیه ۳۰ سوره الروم؛ آیه ۳۱ سوره الحج و آیه ۵ سوره البینه. این آیات بر آنند که:

¹⁹⁵ فرشید فریدونی، پیشین.

¹⁹⁶ فرشید فریدونی، پیشین، ص ۱۲.

¹⁹⁷ فرشید فریدونی، پیشین.

¹⁹⁸ فرشید فریدونی، پیشین.

¹⁹⁹ پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۲.

- "و ان اقم و جهک للدين حنيفا و لا تکونن من المشرکین" = "به دین حنیف روی آور و هرگز از مشرکین نباش" (سوره یونس، آیه ۱۰۵) و "اقم و جهک للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله نلک الدين القيم و لکن اکثر الناس لا یعلمون" = "روی به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا و مردمان است، در آفرینش خدا تغییری راه ندارد؛ این دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی دانند" (سوره الروم، آیه ۳۰).

این آیات بر روی هم این معنی را می رسانیدند که:
 - "دین اسلام همان دین حنیف است، یا در آغاز دعوت اسلام و زمان نزول این آیات چنین بوده، پیامبر اسلام عین همین دین را تبلیغ می کرده و همراه با مسلمانان دیگر، موظف به پذیرش آن بوده است".
 بقیه آیات قرآن مربوط به این دین در مورد پیوند دین حنیف با ابراهیم پیغمبر است: آیه ۱۲۵ سوره النساء، آیه ۱۳۵ سوره البقره، آیه های ۶۷ و ۹۵ سوره آل عمران، آیه ۱۶۱ سوره انعام، آیه های ۱۲۰ و ۱۲۳ سوره النحل همه به تکرار تأیید می کنند که: "ابراهیم حنیف و مسلمان است و مشرک نیست" (سوره آل عمران، آیه ۶۷؛ سوره انعام، آیه ۱۶۱؛ سوره نحل، آیه ۱۲۳).

- انکار قید دین حنیف

اما با وجود این دستور صریح خدا، و با وجود این همه وحی و آیه در مورد ضرورت پیوستن به این دین «حنیف»، جالب است که اکثریت قریب به اتفاق مترجمین و مفسرین مورد مراجعه نویسنده، از بیان این کلمه کلیدی قرآن خودداری کرده اند. هر کس، چه مترجم یا مفسر و متکلم، از راهی برای سانسور و حذف این نام و کلمه از متن قرآن کوشیده و هر کس نیز برای طفره رفتن از قید این نام و عنوان، ابتکاری خاص به کار برده و راه فراری برگزیده است.

سبب این سانسور و انکار جمعی به درستی معلوم نیست، اما نگاهی به جهت گیری تفسیرات گوناگون، سؤالاتی را در مورد سانسور آیات

مربوط به آئین و دین حنف یا حنفا عمده می کنند: آیا این همه برای آن است که:

۱- این آیات با سایر آیات قرآن (و از آن جمله، آیات ۵ و ۶ سوره یاسین، آیه ۳ سوره سجده، و آیه ۱۵۶ سوره انعام)^{۲۰۰} که مدعی اند قبلاً پیامبری برای اعراب فرستاده نشده و دعوتی برای آنان نیامده، مغایرت دارند و این متشرعین با سانسور نام این «دین سابق یکتاپرستی عربی» که مورد تأیید قرآن هم قرار گرفته، برای حل و فصل این مغایرت در بین آیات قرآن می کوشند؟

۲- آیا اینان برای اثبات «دین عربی^{۲۰۱} یکتاپرست اسلام» که می بایست کاملاً جدید و بی سابقه بوده و هیچ گونه گذشته ای در میان این قوم نداشته باشد، این سانسورها و دست بردن ها در کلام منتسب به خدا را مجاز تلقی می کنند؟ یا:

۳- این همه انکار و سانسور ناشی از آن است که شریعت سازان اسلامی نمی خواهند مطرح کنند که قبلاً کس و کسانی هم دعوت به یکتاپرستی کرده بودند و پیامبر اسلام اولین آنان نبود؟

هر چه هست، اکثریت این شریعت سازان در ترجمه آیات مربوطه، از بیخ و بن از ترجمه کلمه «حنیف» سر باز زده و چنان نشان داده اند که انگار در متن قرآنی اصلاً و اساساً چنین کلمه ای وجود نداشته و ندارد. برای تحقق این انکار بزرگ، هر کدام نیز سعی کرده اند به این

²⁰⁰ " (این کتاب) فرو فرستاده (خداوند) پیروزمند و مهربان است." "تا قومی را که پدران شان هشدار نیافته بودند، و خود غافلند، هشدار دهی" (سوره یاسین، آیات ۵ و ۶)، "یا گویند که آن (قرآن) را بر ساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که (پیامبر) هشدار دهنده پیش از تو به سراغ شان نیامده بود، بیم دهی، باشد که به راه آیند" (سوره سجده، آیه ۳) و "قرآن را برای این برای شما فرستادیم تا نگویند که کتاب تورات و انجیل پس بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم" (سوره انعام، آیه ۱۵۶) (قرآن، ترجمه بهالدین خرمشاهی).

²⁰¹ برای توضیح بیشتر ر. ک. به جلد های بعدی این کتاب.

پرده پوشی و سانسور وحی الهی و آیه قرآن، راه و چاه خاصی ببابند و تردستی بدیعی را به کار ببندند. برای نمونه:

- بهالدین خرمشاهی در ترجمه بند اول آیه ۳۰ سوره الروم، نام دین «حنیف» را تماماً سانسور کرده و به جای آن از کلمه «حق»، آن هم در داخل پارانتز استفاده کرده است. ترجمه وی از این عبارت قرآن: **«فأقم وجهك للدين حنيفاً...»** نه معادل درست آن به شرح: **«پس روی به دین حنیف کن...»**، بلکه به صورت **«پاکدلانه روی به دین (حق) بیاور...»** است.

- حسین محی الدین الهی قمشهء، مطابق معمول، از خود کلمات و عباراتی بر معنی آیه افزوده و نام دین «حنیف» را نیز به دین «اسلام» برگردانده است: **«پس تو ای رسول (با همه ی پیروانت!) مسقیم رو به جانب آئین پاک اسلام آور...»**.

- نویسنده «ترجمه خلاصه تفسیر المیزان» اسم حنیف را به صورت صفت به کار برده و آن را با کلمه نامربوط «معتدل» برابر سازی کرده است: **«پس روی خود را به جانب دین معتدل و حنیفی کن که...»**.

- مکارم شیرازی و شرکاء، در «تفسیر نمونه» خود «دین حنیف» را با «آئین خالص» معادل قرار داده و نوشته اند: **«روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن...»**. آنان توضیح نمی دهند که منظور از به اصطلاح «آئین خالص» در این آیه کدام آئین و دینی است و با کدام بخش از این آیه برابر سازی شده است.

- سید علی قریشی در کتاب «تفسیر احسن الحدیث» برای سانسور کلمه حنیف در بند فوق الذکر قرآن، از خود جمله ای بدون هر گونه معنی و مفهوم ساخته است: **«توجهت را به این دین (!) پیوسته کن (!)»**.

- ابوبکر عتیق نیشابوری در کتاب «تفسیر سورآبادی» برای ندیده گرفتن این کلمه کلیدی قرآن، آن را در نام «اسلام» خلاصه کرده است:

**'لبیست (بایست) بر دین اسلام بگشته از همه دین های بد راست
ایستاده بر مسلمانی (?) ...'**

- خواجه عبدالله انصاری در کتاب "تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید" به سلیقه معمول و شیوه تأویلی خود به سانسور این کلمه کلیدی دست زده است: **'تو روی خویش و آهنگ خویش را به سوی دین پاک و یکتاگوی راست دار (?) ...'** او توضیح نمی دهد که منظورش از «دین پاک و یکتا گو» چه دینی است.

قابل توجه است که در این میان فقط در ترجمه طباطبائی در تفسیر المیزان، این کلمه معادل خود را یافته است: **"پس روی به دین حنیف کن"** که مطابق فطرت خداست فطرتی که خدا بشر را بر آن آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم، ولی بیشتر مردم نمی دانند^{۲۰۲} (سوره الروم، آیه ۳۰) و **"(و به من وحی شده که:) وجه بندگی و دینداری را متوجه دین حنیف کن، و زنهار، زنهار که از مشرکین نباش"**^{۲۰۳} (سوره یونس، آیه ۱۰۵).

با این وجود، این دو مورد تنها مواردی اند که طباطبائی در تفسیر المیزان خود به ذکر این کلمه کلیدی پرداخته و آن را به نام درست خود ترجمه کرده است.

تو گوئی که وی نیز از ضرورت سانسور این کلمه کلیدی قرآن و وحی خدا آگاه بوده و تا حدودی هم در این راه کوشیده، ولی به اندازه آیندگانش جرأت انکار تمام موارد "آیات و وحی خدا" را در خود ندیده و در هر حال، راهی برای جواب به سؤالات احتمالی خدای خالق جهان باز گذاشته است.

این همان موردی است که دیگر هم مسلکان وی اصلاً فکرش را نکرده و اساساً نشان نمی دهند که به خاطر تعهد و ایمان دینی شان به وجود

²⁰² قرآن، ترجمه تفسیر المیزان.

²⁰³ قرآن، ترجمه تفسیر المیزان.

خدائی خالق، از مصالح و منافع روز خود صرفنظر کرده و برای پیشبرد کار دنیوی شان، به خود اجازه سانسور آیات منسوب به خدا را نمی دهند.

می بینیم که دست بردن در معانی قرآن و ساختن مبانی دینی برای «مقبولیت دینی بخشیدن» به نیات دنیوی متشرعین، بسیار آسان تر، رایج تر و عمومی تر از آن است که در ذهن مسلمانان می گنجد و انتظار می رود. با این وجود، مجدداً این سؤال مطرح می شود که:
- با وجود این همه دست بردن ها و تحریفات، به کدام ترجمه و تفسیر ظاهراً با امانت قرآن می توان اعتماد کرد؟

